

بودجه‌ی سرانه در بهترین شرایط، در بالاترین سطح که فقط یک سال اینطور بود، حدود ۸ میلیارد دلار بود، این همه هزینه برای بازسازی ارتش و زیرساخت‌های آن انجام شده است اما [بعد از رفتن آمریکا] شما برق و آب آشامیدنی [سراسری و دائمی] در این کشور ندارید

این کتاب یک بخشی از واقعیت‌های جنگ ۲۰ ساله را عنوان می‌کند. چون همه‌ی اطلاعاتی که مربوط به جنگ آمریکا در افغانستان بود، در این کتاب درج نشده است. بنابراین نمی‌توانیم به عنوان یک منبع کامل به آن نگاه کنیم.

اما نکاتی که می‌خواهم در قسمت دوم خدمت‌دوستان عرض کنم این است که محتوای این کتاب توصیفی است. دوستانی که این کتاب را می‌خوانند خواهند دید که این کتاب، توصیف می‌کند. این کتاب وارد ریشه‌یابی نمی‌شود، وارد ارزیابی و تعریف نمی‌شود. بنابراین به‌نوعی شرح وقایع را کم و زیاد ارائه می‌کند. من سعی می‌کنم در بخش سوم، فهم خودم را به لحاظ ارزیابی این مطلب خدمت‌دوستان عرض کنم.

نکته‌ی دومی که اینجا وجود دارد، در طول این ۲۰ سال، ۷۷۵ هزار نظامی آمریکا به صورت چرخشی وارد افغانستان می‌شوند و به این موضوع اشاره می‌کند که ۲۳۰۰ کشته می‌دهند، بیش از ۲۱ هزار مجروح می‌دهند و براساس مجموع ارزیابی دانشگاه براون، ۲۵۰۰ میلیارد دلار هزینه‌ی آمریکا در افغانستان است. این چیزی است که رسماً اعلام شده و ارائه می‌کنند. در همین قسمت، ۸۵ میلیارد دلار هزینه‌ی نیروهای نظامی افغانستان در طول این ۲۰ سال است و ۱۴۴/۷۱ میلیارد دلار هزینه‌ی بازسازی می‌شود. مادر مورد یک کشوری صحبت می‌کنیم که بودجه‌ی سالانه‌ی آن در بهترین شرایط، ۸ میلیارد دلار بود و شما آمدید در این کشور ۱۴۴/۷۱ میلیارد دلار هزینه‌ی بازسازی کردید در شرایطی که الان شما وارد کابل می‌شوید، برق سراسری ندارد، آب آشامیدنی [سراسری و دائمی] ندارد، سیستم فاضلاب و جمع‌آوری زباله‌ی مناسب ندارد، خیابان‌های آن آسفالت نشده است. این خیلی مهم است. بودجه‌ی سرانه در بهترین شرایط، در بالاترین سطح که فقط یک سال اینطور بود، حدود ۸ میلیارد دلار بود، این همه هزینه برای بازسازی ارتش و زیرساخت‌های آن انجام شده است اما [بعد از رفتن آمریکا] شما برق و آب آشامیدنی [سراسری و دائمی] در این کشور ندارید.

اهداف و مفروضاتی که در ابتدا آمریکایی‌ها برای ورود به افغانستان تعریف کردند، به دلیل پیروزی‌های سریعی که به دست آمد - بر اساس چیزهایی که در این کتاب هست - تغییر کرد. مفهوم آن این است که شما بایک برنامه‌ریزی عمیق و طولانی مدت وارد نشدید. چون پیروزی سریع بود، بلافاصله اهدافتان را متفاوت کردید و اینکه از شر القاعده و طالبان راحت شوید، گفتید که می‌خواهیم یک حکومت باثباتی را به سبک حکومت‌های آمریکایی ایجاد کنیم که در ادامه بیشتر در مورد آن صحبت می‌کنم. در همان زمان مشاور امنیت ملی آمریکا می‌گوید که به دلیل موفقیت‌های زود هنگام، ما به یک مرحله‌ی استراتژیک رسیدیم و بنابراین می‌خواهیم به جای تروریسم، دموکراسی و آزادی را به افغان‌ها هدیه دهیم. یعنی بلافاصله هدف‌گذاری‌های خودشان را در افغانستان عوض می‌کنند.

ما در طول این کتاب، یکی از نکات بارزی که به آن برخورد می‌کنیم، این است که هیچ برنامه‌ی منسجمی شما نمی‌بینید. یعنی تمام افرادی که در حوزه‌های مختلف در مورد برنامه‌های کاری خودشان صحبت می‌کنند، تأکید می‌کنند که واقعاً هیچ برنامه‌ی منسجم و همه‌جانبه‌ای در افغانستان وجود ندارد. من یک مثال بزنم. در ابتدای کار، اصراری که طرف آمریکایی داشت این بود که ارتش افغانستان باید ۵۰ هزار نفر و پلیس آن ۶۰ هزار نفر باشد. برای کشوری با مساحت بیش از ۶۰۰ هزار کیلومتر مربع، شما می‌گویید باید یک ارتش ۵۰ هزار نفره داشته باشد. وقتی من در مورد تغییر اهداف صحبت می‌کنم، از یک ارتش ۵۰ هزار نفر در ۲۰۰۲ به یک ارتش ۲۲۷ هزار نفره در دهه‌ی دوم می‌رسد. از یک پلیس ۶۰ هزار نفره به یک